

نویسنده مضمون : سا سن فیاض منش.

منبع و تاریخ: کونتر پونچ (2011-4-8)

برگردان از انگلیسی به دری : پوهندوی دوکتور سیدحسام (مل)

پایان دادن به استبداد در شرق میانه

Ending Tyranny in Middle East

انقلاب و رد آن

Revolution And Exorcism

« شبیحی در اروپا درگشت و گذر است ، شبیح کمونیزم ، همه نیروهای اروپای کهن برای تعقیب مقدس این شبیح متحد شده اند . پاپ و تزار ، مترنیخ و گیز ، رادیکالهای فرانسه و پلیس المان ... »
کارل مارکس 1848

هنگامیکه تحولات در شرق میانه آغاز شد ، تعدادی از مقالات باعنا وینی ظاهر شد که درستون اول و درجملات اولیه ای این مقالات این موضوع بیشتر جلب توجه میکرد ، (شرق میانه) به حیث بدیل ویا جاگزین (اروپا) ، واکثرت این مقالات به تحلیل و تفسیر ماهیت این شبیح (تحولات) پرداخته و مهمتر از همه قابل تذکر پنداشته میشود که چی کسی در تلاش تاراندن و طرد این شبیح ویا تحولات جاری همین اکنون دست و پا نرم میکند. از آنجاییکه البته مانیفست کمونیست قبل از انقلابات و خیزشهای اروپا در سال (1848) نوشته شده بود، با آنهم اکثریت شهرستانهای اروپا را فراگرفت ، یعنی از سسلی تا پاریس، وین ، برلین ، بوداپست و پراگ . ولی آنچه که قابل تذکر پنداشته میشود اینست که این انقلابات و قیام ها از هم متنوع و متفاوت بودند و بیشتر به محلات و خواسته های نمایندگان این انقلابات مربوط بود، تا آنزمان اکثریت بخشی از خواسته ها و زمینه های اقتصادی طبقه کارگر را که طرح آن در مانیفست کمونیست از قبیل وضع قانون مالیات مترقی بر عایدات، تمرکز اعتبارات در دست دولت ، آموزش و پرورش رایگان کودکان در مکاتب دولتی ، تقریباً به استاندارد امروزی منعکس شده بود. این انقلابات اروپایی خواسته های عام سیاسی نیز در برداشت که شاید نسبت به ابعاد خواسته های مهم اقتصادی

بیشتر با اهمیت بود، این خواسته ها تقاضای مردم عادی مبنی بر انقراض حاکمیت دیکتا توران و شاهان و دولت های امپریالیستی اروپایی بود ، بگونه مثال وقتیکه برای اولین بار جرعه انقلاب زیر پای حاکمان شهرسلسلی زمین لرزه را بوجود آورد ، نقطه اصلی مشاجره وجدال با دولت استبدادی شاهی **فرد یا نند دوم** بود ، که این شاه مستبد به نسبت ترس از سقوط رژیم مستبدش به مردم وعده سپرد که به زودی کابینه حکومت اش را از وظایف برکنار نموده و به طرح و تدوین قانون اساسی مبادرت میورزد. در فرانسه ، جایکه در سال (1848) دولت وخت مانع تظاهرکننده گان در خیابانهای پاریس میشد اما تظاهرکننده گان به همچوموانع به دیده ای استهزا و تمسخر مینگریستند، **لویی فلیپ ونخست وزیرش اقای گیزوت** هر دو موفق به فرار از فرانسه گردیدند، و فرانسه یکبار دیگر بتاریخ (24) فبروری اعلام جمهوریت نمود ، و مشابهاً در ماه مارچ در **وین میترنیخ** نیز مجبور به فرار گردید . بوداپست و پراگ نیز به عین سرنوشت روبرو گردید و با همراهان یکسان شدند، در امپراتوری اطریش شرایط انقلابی آماده شد ، در پروس و بخصوص در برلین کارگران به شاه (**فریدریش ویلهیم پنجم**) التماس دادند که به تدوین قانون اساسی مبادرت ورزد که در اثر آن المان متحد بوجود آید ، حوادث در آن روزگاران چنان بود که شاهان و مستبدان اروپا در اینجا و آنجا یکی بعد از دیگری از اریکه قدرت نزول و به انحلال و انقراض رژیمها و وزرای حکومت و تدوین قانون اساسی مجبور میگردد یدند. در آن زمان انقلابات سال (1848) در کل اروپا بطور کامل موفق نگردید، در ایتالیا ، بلجیم ، هسپانیه و سویس زلیند تمام نیروهای انقلابی مواجهه به شکست گردیدند ، در فرانسه نسبت به بی تجربگی پیشوایان جنبش و با مسامحه و سازشی که با ضد انقلابیون صورت میگردد انقلاب از مسیر اصلی اش بی راه و به انحراف میگردید ، قیام ماه جون کارگران پاریس به شکل فجیع و وحشیانه متلاشی میگردد ، در دسمبر (1848) **لوئیس بنا پارت** خواهرزاده ناپلیون از طریق کودتا در دور دوم ریاست جمهوری به حیث ریس جمهور بر اریکه قدرت تکیه میزند . و خود را امپراتور اعلام میدارد ، چنانکه **کارل مارکس** این رویداد را در سال (1852) در اثر معروف اش تحت نام هجدهم برومیر **لویی بناپارت** به بازگویی و تعریف میگیرد (حقایق جهان و ظهور شخصیت های تاریخی) ، (دوبار) بار اول بعنوان تراژیدی، بار دوم بعنوان نمایش مضحک و کمیدی ، تا زمان کمیون پاریس در سال (1871) که طبقه کارگر فرانسه در چلنج به بورواژی فرانسه دولت را تصرف مینماید و برای (72) روز در اریکه قدرت باقی می ماند در پروس **پادشاه فریدریش ویلهیم پنجم** نیروهای خود را جمع

وجورنموده وبه کمک تزار نیکولای (1) روسیه قیام را فروکش ویا فرو می نشاند . در اطریش همچنان امپراتور **فرنس یوسف** ازتزار روسیه درخواست کمک می نماید تا انقلاب مجارها را که استقلال مجارستان را میخواستند قلع و قمع نماید ، بناً درمجموع انقلابات سال (1848) اروپا از سوی برخی ازهمان نیروها که بغرض راندن وطرده (شبح کمونیزم) دست بکار شده بودند این بار هم به طرده این انقلابات به کمک یکدیگر شتافتند که اکثریت شان از همان مرتجعین کهنه کار وشاهان وحکومات امپریالستی اروپا بودند. زمانیکه انقلابات وقیام های همین سال (2011) درشرق میانه وشمال افریقا جوانه زد واغازگردید در ذهن عده ای از مبصران ومشاهدان بشمول این قلم بدست شباهت های مشابهه را بین این انقلابات وانقلابات سال (1848) اروپا تداعی کرد.بعنوان مثال : گسترش شورش وقیام ازکشوری به کشور دیگر وسرعت گسترش این انقلابات کم وبیش قابل مقایسه می باشد ، وآن اینکه در واقع با درنظرداشت عطف توجه به تکنولوژی های مدرن ، سرعت گسترش انقلابات سال (2011) بمراتب سریعتر ازگسترش انقلابات سال (1848) اروپا میباشد . دراواسط قرن نوزدهم یگانه وسیله پخش وگسترش اخبار ووقایع روزدهن به دهن ویا توسط روزنامه ها وخطوط راه آهن بود ، درحالیکه امروز (2011) وسایل الکترونیکی و رسانه های جمعی ، مانند تیلیفونهای همراه ، گذارش های زنده توسط تلویزیونها ، وسایتهای انترنیتی ، بلا فاصله اخبار وگزارشات ووقایع تازه را به نشر می سپارد ، دلچسپی موضوع دراین است وآن اینکه با استفاده ازتکنالوژی مدرن مبنی بر پخش .گسترش اخبار مصور وغیر مصور از لحظات ودقایق شورش ها وقیام های همین سال (2011) شرق میانه وشمال افریقا بسیاری از مبصران ومشاهده گران را به بیمعنی بودن (انقلاب تویتر) مشوش وسراسیمه وحتا بی باور ساخته بود . یعنی آن ها این وجهه تسمیه را که انقلاب تویتر گفته میشود اکثراً نمی دانند. علاوه از مقیایسه نمودن سرعت وگسترش این تحولات وانقلابات که از آن درفوق ذکر نمودیم بسا موضوعات اساسی واصلی و مشابهه دیگری نیز بین این انقلابات (سالهای 1848 و 2011) را میتوان به دقت به بررسی گرفت ، همانطوریکه در ابتدا یاد اور شده بودم خیزشها وانقلابات سال (1848) در اروپا دو خواسته ای مشخصه داشت :اقتصادی وسیاسی. اقتصادی ازباعث آنکه طبقه کارگر درشرایط بد وناگوار اقتصادی دست وپا میزدند وسیاسی به آن منظور که ازاستبداد این ویا آن شاه مستبد به ستوه امده بودند که این هردو عامل شرایط قیام ها وانقلابات را دراروپا مساعد میسازد . و درست به همین منوال انقلابات

وقیام های سال (2011) تمام کشورهای شرق میانه و شمال افریقا محصول شرایط موجود انقلابی و معلول حاکمیت استبدادی این ویا آن شاه و ریس جمهور ویا امیر می باشد. قابل یادآوری است که باوجود مواجهه بودن مردم به وضع ناگوار اقتصادی، هیچ کس باور نمیکرد که اینچنان نیرویهای محرکه و مصمم و باشهامت در عقب این انقلابات به حیث نیروهای قوی و جنبنده وجود داشته باشد، که وجود داشت. تا کنون از یکسانی بودن تحولات و وقایع قیام های سالهای (2011) و (1848) میتوان اینچنین برداشت نمود: که این تحولات موفقیت های کامل و همه جانبه در بر نداشته مثلاً در تونس جایکه باراول در آنجا قیام و خیزش انقلابی شروع گردید، **زین العابدین بن علی** ریس جمهور منفور که تقریباً مدت (24) سال براریکه قدرت تکیه زده بود عزل و تبعید گردید، سخن گوی پارلمان (**اقای فوادمبازا**) که او خود مهره از همان حاکمیت بود بعد از بن علی در راس حکومت انتقالی به صفت ریس جمهور موقت احراز مقام نمود، ب مردم وعده سپرد که در مدت زمان (45) تا (60) روز شرایط را برای انتخابات آزاد مساعد میسازد، او به ترمیم کابینه اش مبادرت ورزید ولی تا امروز از آنچه که به ارتباط انتخابات وعده سپرده بود نه تنها که عملی نشد، بلکه از انقلاب و تحولی که در تونس به وقوع پیوست تا حال هیچ دست آوردی بملاحظه نمیرسد. در مصر، ریس جمهور منفور شده محمد حسن مبارک که بیشتر از (30) سال بر اریکه قدرت به حیث زعیم مصر تکیه زده بود مستعفی و به ویلایش (قصر) واقع در شرم الشیخ جابجا و مسکن گزین شد، همکار و دوست قدیم و همیشگی اش **اقای فیلد مارشال محمد حسین تنناوی سلیمان** ریس کل نیروهای نظامی مصر در مقام نظامی اش تکیه زد او که یک شخص شهیر می باشد و قرار منابع رسمی ایالات متحده امریکا او در مقابل هر نوع ریفورم و تغییر سیاسی و اقتصادی که مطالبات تظاهر کننده گان بوده از خود مقاومت نشان داد (رویتر فبروری یازده 2011) او همچنان جلو ادامه تظاهرات را در میدان التحریر گرفت وعده ای از تظاهر کننده گان را محبوس و شمار دیگر آنها را تحت شکنجه قرارداد. نظام مبتنی بر قانون اساسی و طرح پیشنهادی اصلاحات راهبر اصلاح طلب اقای البرادی سطحی گرای نامید، قانون اساسی موقت باوجود مخالفت عده ای از رهبران اصلاح طلب و ریفورمیست به نظرخواهی و رای پرسی گذاشته شد و به حیث قانون درآمد. نیروی حاکم (شورای عالی نیروهای مسلح) هیچ وعده انتخابات قانونی را که باید در ماه سپتمبر (2011) برگذار میشد و به دنبال آن انتخابات ریاست جمهوری صورت میگرفت نداد. ایا وعده های

داده شده تحقق خواهد یافت ، و اگر احیاناً این وعده ها تحقق هم بیابد ، آیا با تحقق آن تغییرات بنیادی و اساسی بوجود خواهد آمد؟ ولی کاملاً مشکل به نظر می آید که تغییرات اساسی و بنیادی در نهادهای سیاسی یک دولت بمشاهده رسد در صورتیکه ساختار اقتصادی آن دولت دست نخورده باقی بماند و یایکی از نهادهای سرکوبگر دولت همچو دستگاه ویا ماشین نظامی اش بیدون تغییر باقی بماند . ریس جمهور توهین شده یمن **اقای علی عبد الله صالح** که بیشتر از (33) سال برمسند قدرت در یمن تکیه زده و بر مردم آن کشور حکم میراند ، با وجود تظاهرات خیابانی مردم یمن به تسلط و حکمروایی اش ادامه میدهد ، او در آغاز ماه فبروری (2011) اظهار نمود که در پی برگذاری مجدد انتخاباتی که باید در سال (2013) صورت گیرد نمی باشد ، صالح بعداً در کابینه اش تغییراتی را آورد و وعده سپرد که بمنظور تدوین قانون اساسی رفرندوم را به راه می اندازد ، نامبرده که خود را در موج از تظاهرات خیابانی ادامه یابنده و در حال تداوم دید ، دست به سلاح برد وعده ای زیادی از تظاهر کننده گان را کشت و اعلام حالت اضطرار نمود ولی با انهم نتوانست جلو این تظاهرات را بگیرد ، لذا او متعاقباً وعده سپرد که هر چه زودتر تمام کابینه حکومت اش را از کار سبکدوش و خلع مینماید ، با وجود آن باز هم موج تظاهرات را نتوانست سد گردد و به نظر هم نمی رسد که این تظاهرات درین زودی ها خاموش شود ، پس درین صورت اگر احیاناً صالح نیز به رفقاییش بن علی و مبارک یک جا شود یعنی به سرنوشت آنها سرنوشت اش گیره بخورد ، تصور آن نه میرود که آینده یمن نسبت به تونس و مصر روشنتر باشد . **در بحرین**

حمید اسیا الخلیفه قبلاً امیر و فعلاً پادشاه بحرین از مدت یازده سال به اینطرف بعد از مرگ پدر بر مردم بحرین حکمروای مینماید ، از هنگامیکه تظاهرات در بحرین آغاز گردیده بقول اکثر خبرنگاران ارتباط جمعی ، پولیس دولت شاهی بحرین بالای خیمه های تظاهر کننده گان و معترضین تخت و تاز نموده خیمه های آنها را دریده و به لت و کوب مردان و زنان معترضین پرداخته با استفاده از استعمال گاز اشک اور و فیر و انفجارات تفنگ های رابری و ساچمه ای مانع تظاهرات گردیده اند (AP. هفدهم فبروری 2011). این پادشاه از خود راضی بصورت پیگیر نیروهای امنیتی حیوان صفت و وحشی اش را بر صفت تظاهر کننده گان بغرض شکست و خاموش نمودن تظاهرات گسیل داشته و لحظه ای هم غفلت نه نموده است ، حتا تا آن سرحد که سمبول قیام و آزادی را در میدان مروارید که در آنجا معترضین گردهمایی مینمودند تک و پاره نمود او یعنی شاه جبار بحرین ورود نیروهای نظامی شاه عربستان را به بحرین که برای سرکوب و قلع

وقوع کردن مردم اش مواصلت نمودند خیر مقدم و خوش آمدید گفت ، نظامیان مجهز با مدرنترین سلاحهای روز از یک کشور بی نهایت عقب مانده در سطح سیاره ما ، ولی بصراحت باید گفت که با این همه تپ و تلاشها چیزی قابل ملاحظه ای در بحرین به وقوع نخواهد پیوست.

در مجموع با وجود شباهت های چندی با انقلابات سال (1848) اروپا ، چنین به نظر میرسد که حوادث و واقعات رخ داده شده موجود ناشی از انقلابات (2011) کدام دست آورد قابل ملاحظه ممکن در برنخواهد داشت ، چونکه اینجا هم تمام مرتجعین کهنه کار و عقب گرای منطقه دست با دست هم داده و در تلاش رد و خفه ساختن این قیام ها بر آمده اند صف آرای و اتحاد این مرتجعین تنها به ار تباط خفه کردن قیام ها در کشور های که قیام در آنجا صورت گرفته نبوده بلکه هدف آنها از خفه کردن هر نوع قیام و خیزش در منطقه میباشد . البته رویداد ها و حوادث بوقوع پیوسته ای انقلابات سالهای (1848) اروپا و (2011) شرق یانه و شمال افریقا بیشتر از هم مجزا و متفاوت به نظر می آیند. بگونه ای مثال : تحولات و قیام های بوقوع پیوسته ای سال (1848) بعد از انقلاب صنعتی و رشد سریع سرمایه داری در اروپا یعنی در زمانی رخ داد که سطح بیکاری در حال افزایش و دستمزدها در حال سقوط و روبکاهش بود و از جانبی دیگر شرایط کار برای کارگران غیر قابل تحمل بود و با گذشت هر روز کارگران از کار بیکار میشدند و به صف گدایان و فقرا میگرایدند ، روی این منظور بود که قیام ها و خیزشها بغرض تحولات انقلابی در اروپا با شور و شغف توأم با آگاهی طبقه کارگر در رقابت برای اخذ قدرت سیاسی همراه بود و برای اولین بار تلاش های جدی را بغرض تغییر پایه های اقتصادی در جامعه و پایان دادن به سیادت نظام سرمایه داری و استقرار نظام سوسیالیستی بخرچ دادند، یا به عباره دیگر انقلاب در اروپا با حرف کلان (R) شروع شد ، که هیچ یک از آن رویدادها در (2011) به ملاحظه نمی رسد ، انقلابات شرق میانه و شمال افریقا با حرف خورد (r) آغاز گردید و چنین به نظر میرسد که این انقلابات مستقیماً ضد تغییر ساختار اقتصادی نمی باشد ، بلکه مخالف برخی از شیوه های سیاسی و آنها د های دیگری میباشد ، درین انقلابات مشکل است ادعا شود که طبقه کارگر با آگاهی مستقلانه در تلاش آن می باشد که نظم کهنه ای اقتصادی را واژگون و دیگر گون سازد و یا در پی آن با آگاهی تمام برزمد . علاوه بر آن تقریباً اکثریت کشورهای شرق میانه و شمال افریقا که همین اکنون در وضعیت تحولات و انقلابات قرار دارند ، گذشته ای مستعمراتی داشته اند یعنی در تحت استعمار بودند، یا اگر بعضی ازین کشورها مستقیماً تحت استعمار نبودند ، ولی کم

ویش در حوزه نفوذ استعمار قرار داشتند ، چنانچه همین اکنون بعضی ازین کشورها تا هنوز در وابستگی کشورهای امپریالیستی اروپا و آمریکا قرار دارند ، اگر از نظر سیاسی در وابستگی نمی باشند ولی حد اقل در وابستگی اقتصادی باز هم قرار دارند ، این وابستگی طولانی خودمانع رشد اقتصادی در منطقه گردیده که به منافع کشورهای حوزه ای متذکره ضرر میرساند یعنی باعث عقب مانی دوامدار نهاد های سیاسی و مترقی در منطقه میگردد در رد و زدودن تحولات جاری منطقه تنها حلقات ارتجاعی کهنه کار شاهان و امیران و روسای جمهور شرق میانه و شمال افریقا در تلاش وسیعی نیستند ، بلکه کشورهای امپریالیست اروپا و همچنان آمریکا نیز سهم قابل ملاحظه دارد ، و آن اینکه غرب هیچگاه نمی پسندد که در نظم جهانی سرمایه داری ناراحتی و بی نظمی بوجود آید ، این آمریکا و غرب است که با کشورهای روابط همزیستی دارد ، بناً غرب با تمام نیرو جلو هر نوع بی نظمی را بخاطر آنکه در نظام سرمایه داری انارشیزم بوجود نیاید گرفته و حتی حاضر است که در رد و زدودن تحولات موجود در کنار زعمای منفور عرب به ایستد و در شگوفای بهار سران عرب هزینه لازم را نیز بمصرف رساند و انقلابات موجود را به شکست سوق دهد. تاکنون ، غرب و بخصوص ایالات متحده آمریکا در براندازی و یا رد انقلابات سال (2011) تقریباً کاملاً موفق است، ارتباطات گذشته و سنتی با تونس و مصر بعد از سقوط ویرکناری مردان قدرتمند و دوستان بی الایش ایالات متحده آمریکا هر یک بن علی و مبارک مجدداً بهبودی قابل ملاحظه یافته و یا بهتر است گفته شود که مجدداً ترمیم گردیده است، تا مین روابط مجدد بین سران این کشورها و مقامات رسمی آمریکا دید و بازدید های مکرر رهبران و سران کشورهای منطقه با سران کشورهای غربی به از سرگیری مناسبات و تامین روابط کمک همه جانبه نموده است . در یمین وضع تا هنوز متزلزل و نا استوار بوده ، و اگر این وضع به سقوط شخص صاحب صلاحیت و قدرتمند و وفادار به ایالات متحده آمریکا ، علی عبدالله صالح از اریکه قدرت بیفتد ، باز هم روابط بین آمریکا و یمین خدشه دار نخواهد شد و بجای اش باقی خواهد ماند ، در بحرین جایکه حمید بن عیسا الخلیفه پادشاه بحرین برای ناوگان پنجم آمریکا محلی را بدسترس قرارداده است ایالات متحده آمریکا و خانواده قرون اوسطای سعودی کاملاً باورمند اند که انقلاب در بحرین ثمری در پی نخواهد داشت و به همین منوال وضع را میتوان در دیگر کشورهای منطقه در نظر گرفت، حتا اگر غرب بخواهد که معمر القذافی این شخص متمرّد و کله شیخ را در صورتیکه از غرب فرمانبرداری ننماید (گرچه نامبرده بعد از سال

2003 درخود تغییرات قابل ملاحظه ای را بوجود آورده) میتوانند انرا به آسانی ازبین بردارند و به عوض او شخص فرمانبرداری دیگری را بقدرت برسانند . بلی شبح درشرق میانه وشمال افریقا درگشت وگذر وفراموش ناشدنی است ، شبح پایان دادن به استبداد وظلم، تمام نیروهای کهنه کار شرق میانه وشمال افریقا با ایالات متحده امریکاروپادریک اتحادیه اصطلاح مقدس (نامقدس) برای رد وطررد این شبح باهم متحد شده اند :شاه عبدالله بن عبدالعزیزالسعود و نیتن یاهو ،اوباما و کلنتن ، سرکوزی وکمپرون ،لیبرالهای اروپا و امریکا وجاسوس های سی - آی - ای

سلسن فیضمنش نویسنده این مقاله : پروفیسور رشته اقتصاد درپوهنتون دولتی کلفورنیا